راه های نجات

مؤلف : دکتور مجدی الهلالی
مترجم : محمد هارون خطیبی

راه های نجات
مؤلف : دکتور مجدی الهلالی
مترجم : محمد هارون خطیبی

معرفی کتاب

اسم کتاب : راه های نجات
اثـــــــر: دکتور مجدی الهلالی
تـــــرجمه: محمد هارون خطیبی
نـــــــاشر: بخش نشرات و فرهنگی جمعیت اصلاح
سلسلهء تربیت اسلامی
تهیه و دیزاین: دار الترجمۀ اصلاح
تاریخ چاپ: حمل سال 1391
تـــــیراژ: 2000 جلد
آدرس: کابل, خوشحال مینه, ساحه الف, عقب
بلاک های رهایشی شاداب ظفر کوچه
اصلاح.
موبایل 0778191382 / 0799394015
Email:eslahmilli@gmail.com
www:eslahonline.net

.

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾

دار الترجمه اصلاح تقدیم مینماید
dartarjuma@gmail.com

راه های نجات

نویسنده : دکتور مجدی الهلالی
مترجم : محمد هارون خطیبی

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين....

روزها می گذرد، اوضاع امت اسلامی در حال بدتر شـــدن و تاریکی شبهای آن بیشتر می گـــردد، از همـــه جـــا آواز بلنـــد میگردد که: آیا این شب تارپایانی دارد؟!

آیا وقت فجر پس افتاده و کسی نباید انتظـــار آنـــرا داشـــته باشد؟!

آیا این حالت ذلتبار و تحقیر آمیز نهایتی دارد؟!

وازین قبیل پرسش ها و سوال های دیگر که ...

پرسش های زیادی اذهان فرزندان امت اسلامی را به خـــود

مشغول ساخته، زیرا حالت ذلت، گم گشتگی و حقارتی را که امت به آن رسیده، مشاهده می کنند.

زمانی بود که دشمنان اسلام خصومت شانرا نسبت به اسلام پنهان می داشتند، ولی حالا که پلان شان در تضعیف، خورد و پارچه کردن امت اسلامی کارگر افتاده است، با اسلام علنا و آشکارا به دشمنی می پردازند.

میگویند: الآن وقت آن فرا رسیده تا بر امت اسلام آخرین ضربه را وارد کرده و برای ابد خود را از خطر آن رهائی بخشیم.

آنچه درین روزها بالای امت می گذرد بهترین شاهد و دلیل این مدعاست.

خبر کشتارگاه های که مسلمانان به آن مواجه اند مطلب اصلی بیشترین وسائل رسانه ای مطبوع و مرئی را تشکیل میدهد.

خونریزی سیلابگونهٔ مسلمانان جریان داشته و برای یک روز هم متوقف نشده است.

فریاد یتیمان، گریهٔ مادرانی که عزیزان شانرا از دست داده، و ناله وزاری شکنجه شده ها بیشتر شده است.

آیا این حالت ما نهایتی دارد؟!

یا اینکه تقدیر ما چنین نوشته است که پیاله های ذلت و

توهین را نوش کنیم؟!

ما مسلمانان از الله متعال در حالت سجده، شبها و روزها، با تضرع دعا کرده ایم که این حالت را با لطف خویش از ما دورکند، ولی حالت ما دگرگون نشد.

آیا ما مسلمانان لایق یاری و نصرت الله متعال نیستیم؟!

چنانچه اعتقاد داریم ومیدانیم که غیرت الله متعال بر دین خویش نسبت به ما بیشتر است، و میتواند حالت مارا در یک لحظه تغییرداده و دشمنانش را در زمین فروبرد، و در کمتر از یک چشم به هم زدن دین اش را غلبه دهد. پرسش در اینجاست که لایق این غلبه وپیروزی چه کسانی خواهد بود؟

یقینا الله متعال گروهی از بندگان مسلمان خویش را وعده داده است که آنها را بردشمنان شان پیروز گردانیده و درزمین خلافت بخشد.

این گروه، همان بندگان مؤمن الله(جل جلاله) اند، که او را علیه نفس های خویش یاری و دین او تعالی را در دلهایشان استوار ساخته اند. احساسات وعواطف خودرا مطیع و فرمانبردار پروردگارخویش ساخته اند. اگر کسی را بدوستی گرفته اند بخاطر الله (جل جلاله) بوده، و اگر باکسی دشمنی گزیده اند صرف برای این بوده است تا رضا و خوشنودی

اوتعالی را بدست آورند، با دوستان الله دوستی و بادشمنانش دشمنی میکنند. صرف از الله(جل جلاله) خوف داشته، به فضل اوتعالی خوشحال و بالای او توکل و اعتماد دارند. به آنچه الله برایشان عطاء فرموده است رضایت کامل دارند...

آن بندگان خاص الله متعال کسانی اند که جان های خودرا به پروردگارخویش فروخته اند، در گفتار و رفتار خود هیچ جایی برای نفس خود نگذاشته اند، الله(جل جلاله) سودای شانرا پذیرفت، و آنها را بردشمنان خود ودشمنانشان پیروزی داد، دربدل این فروش به آنها وعدهٔ بهشت داده است. الله(جل جلاله) میفرماید:

{إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ } [التوبة: **111**]

ترجمه: بی گمان الله جان ومال مؤمنان را به(بهای) بهشت خرید...

پس ای برادر مسلمان در هرجای که هستی!

الله(جل جلاله) برای نصرت ویاری بندگان خویش شرط اساسی ای گذاشته، و فرموده است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} [محمد:**7**]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر الله را یاری

دهید بر نفسهای تان، الله شمارا (بر دشمنان تان) یاری می کند وگامهای تانرا استوار می دارد.

و همچنان فرموده است:

{وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ} [الحج: **40**]

ترجمه: به طور مسلم الله یاری می دهد کسانی را کــه او را (برنفسهای خویش) یاری دهند...

این شرط اساسی، همانا یاری دادن الله (جــل جلالــه) بــر نفسهای ماست:...

{إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} [الرعد: **11**]

ترجمه: الله حال ووضع هیچ گروهی را تغیر نمی دهد مگــر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.

اگر الله(جل جلاله) را علیه نفس های خود یاری دهــیم، او ما را بر دشمنان نصرت میدهد، ولی اگر نفــس هــای خــود را علیه او تعالی یاری دادیم، درانصورت در برابر دشــمنان مــا را خوار گردانیده و آنها را می گــذارد تــا بــر ســرزمین، مــال و ناموس ما مسلط و پیروزگردند.

اوضاع کنونی ما، ترجمهٔ عملــی آن اســت کــه الله (جــل جلاله) مارا خوار گردانیده، زیرا ما اوتعالی را فراموش و نفس خود را علیه او یاری داده ایم، ازینرو در برابــر دشــمنان خــود

خوار شده ایم.

اگر واقعا خواهان نجات خود و غلبهٔ دین خدا هستیم، باید علم وبیرق جهاد را برافراشته، نخست برعلیه نفس خود اعـلان جنگ و جهاد نمائیم. در پهلوی دین الله ایسـتاده آنـرا بـرنفس خویش یاری دهیم، از این طریق لیاقت نصرت و یاری الهی را بدست خواهیم آورد. چنانچه الله(جل جلاله) میفرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (54) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (55) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (56)} [المائدة: 54 - 56]

ترجمه:" ای مؤمنان! هرکس از شما ازآئین خود باز گردد(واز ایمـان بـه کفرگراید، کوچکترین زیانی به الله نمی رساند و درآینده) الله جمعیتـی را(بـه جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که الله دوستشان می دارد وآنان هـم الله را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم وفروتن بوده ودر برابـر کـافران سخت ونیرومندند. در راه الله جهاد می کنند وبه تلاش می ایستند واز سرزنش هیچ سرزنش کننده ای(در اطاعت از فرمان پروردگار) هراسی بـه خـود راه نمی دهند. این هم فضل الله است(که کسی دارای چنین اوصافی باشـد)؛

الله آن را به هر کس که بخواهد عطا می کند. الله دارای فضـــل فــراوان و (انعام بی شمار است، واز مستحقان آن) آگاه است.

تنها الله وپیغمبراو ومؤمنانی یاور شمایند که خاشعانه و خاضعانه نمــاز را بجای می آورند و زکات مال به در می کنند.

وهرکس که الله وپیغمبراو ومؤمنان را به دوستی ویاری بپذیرد(از زمــرۀ حزب الله است و) بی تردید حزب الله پیروز است."

درین کتاب کوچک کوشش نموده ام کــه برآنچــه دریـــن مقدمه مجملا ذکر کرده ام با اختصار روشنی اندازم، وهمچنــان در باره دعوت بسوی الله، اهمیت آن، و فرضــیت آن صــحبت نموده ام.

در خاتمه در باره چگونگی جمع بین اصلاح خودی و دعوت دیگران صحبت نموده ام. نمی توانم ادعا کنم که درین چند صفحۀ مختصر علامات ونشانه های راه را کاملا بیان نموده ام، بلکه این بعضــی ازآن نشــانه هــای است که مسلمان می تواند از خــلال آن در راه الله متعــال نخســتین گامهــا بردارد. الله متعال با فضل ومرحمت خویش برایم توفیق جمــع آوری آنــرا داده، هر خیری که درین صفحات اســت از جانــب الله بــوده و شــر آن از جانب نفس من است، که ازآن برائت می جویم، الله بر نیت ها دانا بــوده و یگانه هدایت کننده بسوی راه راست می باشد.

ماه صفر **1413** هـ ق

مطابق اگست **1992**م

خلاصهء مقدمهء چاپ اول

الحمد لله و الصلاة و الصلاة و السلام علی رسول الله و بعد:

بدون شک هدف و مقصد زندگی ما، بدست آوردن رضا وخوشنودی الله متعال، نجات از آتش جهنم و کامیابی وراه یافتن به بهشت است. این یک امر اتفاقی است که هیچ کس درآن اختلاف ندارد.

بنابرین، بر هر مسلمان و ایمان داری که درآرزوی راه یابی به بهشت، نجات از آتش جهنم و نزدیکی به پروردگار بسر میبرد، لازم است تا آن اسبابی را بکار بندد تا باعث مهربانی پرودگار، گذشت وآمرزش الهی گردد.

سؤال این است که آیا ما این اسباب را میشناسیم؟ به عبارت دیگر.. آیا راهی را که به نجات روز رستاخیز می انجامد، درک کرده وشناخته ایم؟

حقیقت این است که بیشتر مردم راه نجات را کاملا یا نمیشناسند. و اگر کسانی هم می شناسند صرف چند گامی درین راه برداشته و توقف نموده و پیشرفت نتوانسته اند..

حقیقت این است که: تنها شناخت راه، برای رسیدن به

هدف کافی نمیباشد.. بلکه سیر پی درپی، متوجه بودن به خــم و پیچ راه فرازو نشیب ها، بی اعتنــائی بــه گفتــار وصــداهای دلسرد کننده گان، که در مسیر راه، باعث سستی مردم از ســیر و حرکت میگردد، وقبل از همه استعانت و کمک جستن از الله متعال، چیزهایست که سیر دوامدار را، تضمین می کند.

این راه، مانند "الصراط المسقیم" راه راست است، کــه در آغاز آن مردم بیشمار و در انتهای آن تعداد اندک .. وبین آغــاز و آخراین راه، مردم زیادی لغزیده و به آتش افتاده اند.

الله متعال با فضل مرحمــت و نیــروی خــود بــرایم آســان گردانید تــا بتــوانم علامــات و نشــانه هــای زیــادی ایــن راه (دعوتگری) را در صفحات ذیل جمع آوری نمایم. بــه گمــان من این نشانه ها برای آغاز حرکت کافی است.

از الله میخواهم که این کار را مقبول درگاهش فرموده و در میزان حسنات من و برادران ایمانی ام در روز آخرت بیافزاید.

از خوانندۀ این صفحات آرزومندم تا مــرا از دعــای خــود فراموش نکنند. برای من و برادرن خود دعای مغفرت، رحمت و نجات از آتش دوزخ نمایند.. زیرا عمر خیلی کوتاه و گناهان زیاد است.. هیچ نیرو و قوتی بجز از جانب الله نیست. این باید عهد میان من وبرادرانم باشد که نفس خود را عتاب کرده که:

ای نفس مرگ بر تو، زیرا وقت هدایت فرارسیده و نـــدای حق ترا صدا میزند،

چقدر بسوی هدایت دعوت می شوی ولی افسوس که رو برمیگردانی..

ولی زمانی ترا بسوی گمراهی فراخواننــد، خیلــی زود بــه ندای شان لبیک میگویی.

نویسنده

راه دعوت بسوی الله

به گمان من راهی که به خوشنودی الله و محبت او می انجامد، درین جملهٔ کوتاهی که نیاز به توضیح وتفصیل بیشتر دارد، خلاصه می شود که:

" أصلح نفسک.. وادع غیرک.." نفس خود را اصلاح کرده، و دیگران را بسوی اسلام فراخوان..

دلیل اطمئنان من براینکه این راه همان مسلک درست وسالم است، همانا آیات بیشمار قرآن کریم میباشد، که ازانجمله یکی هم سورهٔ مبارکهٔ والعصر است :

وَالْعَصْرِ (1) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (2) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (3) [العصر :]

ترجمه:" سوگند به زمان(که سرمایهٔ زندگی انسان، وفرصت تلاش او برای نیل به سعادت دوجهان است)!

انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می آورند، وکارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق(در عقیده وقول وعمل) سفارش می کنند، ویکدیگر را به

شکیبایی(در تحمل سختیها ودشواریها و دردهــا و رنجهــایی) توصیه می نمایند(که موجب رضای خدا می گردد)."

الله متعال به زیانمندی و خسران نــوع انســان ســوگند یــاد میکند، مگر کسی که کمبودی خود را با ایمان وعمــل صــالح کامل کرده، ودیگران را با توصیه به حق وصــبر کامــل کــرده است، به همین سبب امام شافعی(رحمهٔ الله علیه) گفته اســت: " اگرهمه مردم به سورهٔ مبارکهٔ "العصر" فکر و تــدبر کــرده بودند، این سوره خواه مخواه برای هدایتشان کفایت میکرد."

همچنان این آیت مبارکه:

{وَمَـنْ أَحْسَـنُ قَـوْلًا مِمَّـنْ دَعَـا إِلَى اللَّهِ وَعَمِـلَ صَـالِحًا وَقَـالَ إِنَّـنِي مِـنَ الْمُسْلِمِينَ} [فصلت: 33]

ترجمه:" گفتار کی بهتر از گفتار کسی است که مردم را به سوی الله می خواند وکارهای شایسته می کند و اعلام میــدارد که من از زمرهٔ مسلمانان هستم؟ "

اصحاب گرامی پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) این موضــوع را خوب درک کرده بودند... ویکی از اسباب تفــوق وبرتــری آنها بردیگران همین اصل(اصلاح خود و دعوت دیگران) بوده است، به همین سبب یکــی ازآنهــا چنــین فرمــوده اســت: " صحابی گرانقدر ابوبکر(رضی الله عنه) از شما در نماز و روزهٔ

بیشتر پیشی نه گرفته است، بلکه از شما در چیزی سبقت کرده است که در قلبش جا داشت.." چیزی کــه در قلــب و ســینهٔ ابوبکرصدیق (رضی الله عنه) قرار داشــت عبــارت اســت از: محبت خاص و خالص الله متعال، ونصیحت و خلوص نیت به بندگانش.[١]

==========================

[1] رسالهٔ إلی کل مسلم: 19

خود سازی و اصلاح نفس

الله متعال می فرماید:

{وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (7) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (8) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (10)} [الشمس: 7 - 10]

وسوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است(وقوای روحی وی را تعدیل ، و دستگاههای جسمی اورا تنظیم نموده است)!

سپس به او گناه وتقوا را الهام کرده است(وچاه وراه و حسن و قبح را توسط عقل ووحی به او نشان داده است).

(قسم به همهٔ اینها!) کسی رستگار وکامیاب می گردد که نفس خویشتن را(با انجام طاعات و عبادات، وترک معاصی و منهیات) پاکیزه دارد وبپیراید(وآنرا با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد وبالا برد).وکسی ناامید و ناکام می گردد که نفس خویشتن(وفضایل ومزایای انسانیت خود را در میان کفر وشرک ومعصیت) پنهان بدارد وبپوشاند، و(به معاصی بیالاید."

الله متعال رستگاری را در تزکیهٔ نفس(وخودسازی اسلامی)

مربوط گردانیده، و زیانمندی را به مهمل گذاشتن آن. .

نگاهی به واقعیت ها:

کسی که به احوال ما غور می کند در می یابد که ما نفس های خود را فروگذار کرده و دلهای خود را خراب شده گذاشته ایم، که شیطان درآن آشیانه ساخته، تخم گذاری و چوچه داده است...

ما مانند خانۀ بدبو و متعفنی شده ایم که بیرون آن مزین وداخل آن بدبو است.. سجدۀ ما بی خشوع، ونماز ما بی روح شده.. قرآن از دوری وهجران ما شکایت دارد، کتابهای که به خرید آن افتخار می کنیم از زیادی گرد وخاک شکایت دارد..

سحرگاه از کمی شب زنده دار و تهجد خوان می نالد...

به الله متعال دست دعا بالا می کنیم ولی اجابت نمی شود. او تعالی را ذکر و یاد می کنیم ولی تأثیرذکر را لمس نمی نمائیم..

اکثریت ما بجز از نماز های فرض دیگر نوافل و طاعات را برپا نمی نمایند..

اگر از خود پرسش کنیم .. کدام یک مایان خود را قبل از خواب محاسبه می نماید؟؟

کدام یک ما قرآن را حد اقل ماه یکبار ختم می نماید؟؟
کی غیر از ماه مبارک رمضان روزهٔ نفلی گرفته است؟؟ روزه های دو شنبه و پنجشنبه ؟!
کی به تهجد وقیام اللیل برخواسته است؟؟ بعد ازقیام وتراویح ماه مبارک رمضان، کدام فرد ما شب زنده داری وقیام اللیل نموده ایم؟؟
کی برای عبرت گرفتن از مرگ به زیارت قبور می رود؟
کدام یک از ما هنگام تنهایی چون به یاد الله متعال می افتد چشمانش با اشک تر می گردد؟؟
زبان کدام یک از ما همیشه خالی از ذکر الله متعال نیست؟
چه کسی از میان ما وقتی صبح می شود چنان زندگی می کند که به انتظار شب به سربرده وچون شب شود، توقع زنده ماندن تا فردای آن شب را ندارد؟؟
کی با یاد مرگ زیسته وقلبش خالی ازیاد مرگ نیست؟؟
کدام یک از ما آنچه را برای خود می پسندد به برادرمسلمانش نیز می پسندد؟؟
آیا ایمان ما به اندازه ای است که محبت و دوستی الله متعال ورسولش را بر محبت و دوستی دیگران برتری دهیم؟؟
وهمینطور سوالات بیشمار دیگر که از ما جواب میخواهد..کی از میان ما... و کی..و کی..

هرفرد باید از خود این سؤال ها و مانند آنرا مطرح کند..
جواب های سختی او را غافل گیر خواهد کرد.. به تعجب خواهد افتاد زمانیکه بداند که او مانند ماشینی شده است؛ که نماز های فرض را بدون روح ادا می نماید، درحالیکه از مسلمان بودنش تنها همین نماز باقی است که او را با اسلام وابسته می سازد..

دلهای ما در حب دنیا غرق است، تحصیل، وظیفه، ازدواج، آخرین چیزی که به خاطر ما می گذرد، فکر آخرت است... گویا آتش دوزخ برای دیگران خلق شده ... و جنت برای ما تضمین شده و از گرفت وقهر الهی در امان هستیم!!

گویا ما دل نداریم، و این حرفها برای دیگران گفته شده، یا اینکه آیات قرآنی که از نار جنهم صحبت دارد و عذابی را که الله متعال برای اهل دوزخ آماده کرده است، به ما اختصاص ندارد!!

چرا اینقدر غفلت ؟ به چه انتظار داریم؟ وچه وقت به هوش خواهیم آمد؟؟

آیا تا زمانی توبه وکارنیک را به تعویق انداخته و تاخیر می کنیم تا اینکه ملک الموت مارا غافل گیر کرده قبض روح نماید وازجملۀ کسانی باشیم که میگویند:

« رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ »[فاطر : 37]

ترجمه: " پروردگارا! مارا ازین حالت بیرون بیاورتا عمل نیک انجام دهیم نه آنچه که قبلا انجام داده ایم"

یا اینکه میگویند:

« قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (106) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (107) »[المؤمنون : 106 ، 107]

ترجمه:" در پاسخ می گویند: پروردگارا! بدبختی ما(که ناشی از انجام معاصی بود) برما چیره گشته بود، وما مردمان گمراهی بودیم.

پروردگارا! مارا از آتش دوزخ بیرون بیاور، واگر(بعد ازاین، به کفر وعصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود(ومستحق هرگونه عذابی)."

حقیقت این است که مرگ به هر فرد نزدیکتر از بند بوت اوست، وباوجود این واقعیت، ایمان به مرگ در دلهای ما خیلی ضعیف و آرزو های طولانی ودور ودراز بر زندگی ما چیره بوده، هر لحظه در تصرفات و عملکردهای ما منعکس می شود.. کینه وحسادت دلهای مارا فرا گرفته ا ست..

عیب و کمبودیهای خود را گذاشته و به عیوب مردم

مشغول(و به اصطلاح عامیانه کورخود و بینای مردم) شده ایم..
غبار را در چشم برادر مسلمان خود می بیند و تنهٔ درخت را در چشم خود نمی بیند.. بیشترین چیزی که بخاطر آن گردهم جمع می شویم، سخن بیهوده و خنده آور است، اما اگر یک دعوتگر مارا ندا دهد که بسوی پروردگارتان بشتابید و بیایید تا باهم چند لحظه ای تجدید ایمان نمائیم.. همه ازو گریزان و راه فرار را در پیش گرفته بهانه جویی ومعذرت ها می یابیم تا از گردهم آیی ای که درآن اطاعت و عبادت پرودگار است، فرارنمائیم.

صحنه های از عذاب اهل دوزخ:

بیایید ازخود بپرسیم: آیا کسی می خواهد از جمله اهل دوزخ با ابلیس و عساکر او و با فرعون و هامان مبعوث گردد؟
لطفا حالت ذیل را تخیل نمایید! یکفرد ما را، درحالیکه بر رو افتاده است واز موی پیشانی او گرفته بسوی آتش جهنم می کشند، پوست و جلدش چنان در آتش کباب می شود، که صدای جغ وبغ آن مانند گوسفند کباب شده بالاست، آیا گوسفند را درحال کباب شدن مشاهده نموده اید و بیاد دارید؟ صدای سوزش جلد آنرا که در آتش می سوزد؟ صدای

سوختن جلد انسان همانند سوختن گوسفند خواهد بود!! بازهم تخیل نمایید!! کوه های آتش اهل دوزخ را ازهر طرف احاطه کرده: از پیش رو، پشت سر، جانب راست و سمت چپ و از بالا وپایین! خوراک او آتش، نوشاب او آتش، لباس او از آتش و خوابیدنش در آتش، آب زرد صدید از دهانش بیرون می آید وگوشت های وجودش از روی استخوانها جدا میشود.. بهترین تمنای او درآن حالت مرگ است.. که هرگز بسراغش نمی آید...

عذاب و شکنجه فردی را تصور نمایید، که با روی سیاه، پوست سوخته وپاره پاره، استخوانهای شکسته، دست و پای او زولانه و زنجیرشده به گردنش بسته، چیغ وفریاد می کشد، گریه وزاری کنان تمنا دارد تا اگر باشد ولو برای یک لحظه کوتاه به دنیا باز گردانده شود، تا نسبت به همه مردم خوفناک تر از عذاب الهی باشد..

برادر عزیزم!! تصور کن! ساده ترین وصف اهل دوزخ – که به الله پناه می جویم– چنین است، کی راضی خواهد شد که به چنین سرنوشتی گرفتارآید، اگر نمی خواهیم که از اهل جهنم باشیم ، پس چرا بخاطر دوری ازآن کار نمی کنیم ؟!

ازصحابی گرامی ابوذرغفاری(رضی الله عنه) روایت است

که گفت: رسول الله(صلی الله علیه وسلم) سورة الإنسان[1] را تـا ختم آن تلاوت کرده وفرمود: " من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، وچیزی را می شنوم که شما نمی شنوید، آسـمان از کثرت ملائکه عابدین ثقیل شده آواز نالهٔ آن بلند شـده و حـق است که آواز برآرد، در آسمان یک قدم جای پا نیسـت مگـر اینکه ملائکه (ازخوف الله)، سر به سجده نهاده است، سـوگند به الله متعال اگرحقائقی را که من میدانم، شـما مـی دانسـتید، خواه مخواه خنده کم و گریه فراوان می کردید، با زنان تان هم بستر نمی شدید، از خوف الله به کوچه ها برآمـده بسـوی الله تضرع می نمودید. سوگند به الله، از خوف آنچه میدانم دوست داشتم درختی باشم که قطع گردیده و سوختانده می شود."[2]

==============================

1 سورهٔ الإنسان/ آیت 1

2 عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قرأ رسول الله (صلى الله عليه وسلم) « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا » حتى ختمها ثم قال:" إني أرى ما لاترون و أسمع ما لاتسمعون، أطت السماء و حق لها أن تئط، ما فيها موضع قدم إلا ملك واضع جبهته ساجد لله، والله لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا ولبكيتم كثيرا و ما تلذذتم بالنساء على الفرش ولخرجتم إلى الصعدات تجأرون إلى الله، والله لوددت أني شجرة تعضد". روایت حاکم: صحيح الإسناد، و امام بخاري نیز به اختصار وترمذي هم روایت کرده است.

خوف صحابه سلف صالح از روز حسابدهی:

اگر به زندگی واحوال صحابه کرام و سلف صالح غور شود، دیده می شود که فکر آخرت وترس روز جزا، خواب را بر آنان کم و اشکهای شان را روان می گردانیده است.

- خلیفه سوم مسلمانان، عثمان ابن عفان (رضی الله عنه) از خوف آخرت چنین می گفت: دوست دارم بمیرم و دوباره زنده نگردم.
- صحابی جلیل ابوعبیده ابن الجراح(رضی الله عنه) که بنام امین امت شهرت یافته، گفته است: کاش گوسفندی بودم که مرا ذبح کرده، گوشتم را بخورند و شوربا ام را نوش کنند.
- صحابی گرانقد دیگر عبدالله ابن رواحه(رضی الله عنه) گریه می نمود، از سبب گریه اش جویا شدند گفت: الله متعال در قرآن به من خبر وارد شدن به آتش دوزخ را داده است ولی از خارج شدن آن خبر نداده است.
- گویند که امام النخعی (رحمة الله علیه) در وقت مرگش گریسته می گفت: به انتظار فرستادۀ پروردگار خویشم (ملائکه که در قبر نازل می شود) نمی دانم که مرا مژدۀ بهشت میدهد ویا خبر جهنم؟!
- همسر ابو محمد حبیب الفارسی او را شبانه از خواب

بیدار می نمود ومی گفت:

برخیز ای حبیب،که راه طولانی وتوشهٔ راه ما کـم اسـت، کاروان مردم نیک وصالح از نزد ما گذشـت و مـا از کـاروان پسمانده ایم..

- مردی از یاران سفیان الثـوری (رحمـهٔ الله) میگفـت: زمانیکه نزد امام الثوری می نشستیم، از بس خوف وناآرامی او را مشاهده می کردیم، گمان می شد که آتش مارا احاطه کرده است.
- حجاج ابن یوسف بـه سـعید ابـن جبیر(رحمـه الله) گفت: شنیده ام که تو هرگز نمی خندی؟! سـعید جـواب داد: چگونه خنده نمایم درحالیکه جهـنم گـرم شـده، زنجیرهـا و اغلال نصب و نگهبانان جهنم آماده گردانیده شده اند.
- یکی دیگری ازیشان می گفت: هیچ کس را نسبت بـه حسن بصری و عمـر بـن عبـدالعزیز(رحمهما الله) درحالـت خوف ندیده ام، گویی که آتش جهنم صرف برای آن دو خلق شده است.
- حسن بصری (رحمه الله) در خواب دیـده شـد کـه گریه می کرد، از او پرسیدند کـه سـبب گریـه اش چیسـت؟ درجواب گفت: می ترسم کـه فـردا مـرا در آتـش بیاندازنـد

وکسی هم پروای مرا نکند.

- ابومحمد حبیب الفارسی به زنش می گفت: اگر امروز بمیرم فلان شخص را طلب کن تامرا غسل دهد، و چنین کن و چنان کن. زمانیکه از زنش پرسیده شد که آیا او در خواب چیزی دیده بود؟! زن جواب داد: نه اینطور نبوده بلکه هر روزه چنین وصیت می کند.

این بود گوشه ای از احوال مردمیکه از آخرت ترس داشتند، چند روزی در دنیای فانی صبر کردند، پی آمد آن آرامی طولانی بود...

ترجمه شعر:

اگر خلائق مقصد خلقت خود را بدانند، هرگز غفلت نه کرده ونمی خوابند،

اگر چشم دل آنها با بصیرت بر خلقت بنگرد، ناله کنان از خوف آخرت به چرخ زدن درخواهند آمد.

زیرا پس ازین مرگ است ومردن، اهوال قبر است و دوباره زنده شدن، سرزنش کردن است و وحشت بزرگ وخوف شدید،

تنها برای روزحشر مردانی کار کرده و آمادگی دارند: که از ترس آخرت نماز برپا داشته اند و روزه گرفته اند،

ولی ما اگر امر ونهی شویم، باز هم مانند اصحاب کهف ظاهرا

بیدار ولی در خواب غفلت هستیم.

هرکه به این امور غورنموده و درست تأمل کند پریشانی سراپای وجود او را دربرخواهد گرفت، زیرا در برابر بنی آدم بزرگ ترین وحشت وخوف چون مرگ ومردن، عذاب قبر، و وحشت ایستادن در روز حشر مانند خوف غلطیدن از پل صراط و خساره میزان، وازهمه بزرگتر ایستادن در برابر الله (عزوجل) و داخل شدن آتش و همیشه بودن درآن، در صورتیکه ایمان او در وقت مرگ سلب شده باشد. مؤمن از هیچ یک ازین امورایمن و غافل نخواهد ماند:

« أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ »

[الأعراف : **99**]

ترجمه:" آیا ایشان از چارۀ نهانی و مجازات ناگهانی الله ایمن وغافل شده اند؟ درحالی از چارۀ نهانی و مجازات ناگهانی الله جز زیانکاران(واز دست دهندگان عقل و انسانیت) ایمن و غافل نمی گردند."

" پس ای انسان رانده شده بسبب پافشاری او درگناه و سرکشی از اوامر الهی و غفلت وزیانمندی ات.. و ادامۀ گناه و معصیت الهی .. تو به غضب الهی ورسوایی گرفتار شده ای ومصیبت تو خیلی بزرگ است، کجاست دیدۀ گریان تو؟ و

کجاست اشکهای روان تو؟ آه وحسرت کشیدن آینده و روندهٔ تو کجاست؟؟ توبه ات را تا چه وقت به تعویـق انداختـه ای؟ بازگشت خود را به کدام سال پس انداز کرده ای؟؟ تـا سـال بعد یا سال آینده؟؟ نی.. هرگز نی.. نه علم طـول عمـر، و نـه معرفت تقدیر انسانها نزد توست، چه بسا انسانیکه عطر را برای عید خویش آماده کرده بود ولی درمراسم دفن او بکار رفت؟؟ ولباس را که برای زینت خود آماده کرده بـود بـرای کفـن او بکار رفت؟؟ "[1]

" ای بندهٔ فراری و گریزی: بسوی مولایت برگرد، مـولای تو هر شب و روز ترا آواز می دهد: اگر کسی سوی من آهسته می آید من به سوی او به شتاب می روم، درحالیکـه تـو از او روگردان، و به سوی غیر او رو کرده ای، یقینا تو فریب فاحش خورده، و بزرگترین خساره را متحمل شده ای...

ای غافل به هوش بیا!! تو جـز روزهـای حسابشـدهٔ بـیش نیستی، اگر یک روز بگذرد درحقیقت بخشـی از تـو گذشـته است، اگر جز تمام شده ازبین برود کل نیز به تـدریج از میـان میرود، تو میدانی فلهذا عمل کن، زیرا هنـوز بـاب توبـه بـاز

==============================

1- از کتاب غنیهٔ الطالبین شیخ عبدالقادر جیلانی (رح)

است".![1]

به پیش بسوی کارکرد و عمل:

باید ازین بعد قبل از فوات آوان دست بکـار شـده، بـرای خود سازی و اصـلاح خـویش کمـر همـت بسـته، صـفات وعادات زشت مانند کبر، غرور، حسد، ریاکاری، خودپسندی، محبت دنیا، چوکی پرستی، شهرت طلبـی، بخیلـی، حـرص و حب مال ... وامثال اینها را دریافته ازخود دور سازیم.

بخاطرازبین بردن عیب های مذکور باجدیت دسـت بکـار شده، در روشنائی قرآن و سنت پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) و راهنمائی های استاذان مربی خود را پاک سازیم.

علمای پیشین درموضوع تزکیه کتابهای زیادی نوشته انـد، یکی ازآن ها را برای مطالعه انتخاب، شخصـیت خـود را وزن نمائیم، تا مرض تشخیص شده دواء را شناسائی وتطبیق کنیم..

یکی ازین کتابها (مختصر منهاج القاصدین) اثر شـیخ ابـن قدامه المقدسی است.

==============================

1- از سخنان حسن بصری (رح)...کتاب صفۀ الصفوۀ

امور کمکی در راه اصلاح خودی:

کسی که خواهان پیمودن راه تزکیه و اصلاح باشــد، قبــل ازهمه باید خود را در یک فضای مناسب قرار داده تا او را بیاد مرگ و آخرت بیاندازد. باید خود را بــه فرمــان بــرداری از الله متعال و عبادتش عادت دهد، به تلاوت روزمرۀ یک جزء قرآن التزام ورزیده، نمازهای پنجگانۀ خود را با جماعت در مســجد ادا نماید، به ویژه ادای نمازهای فجــر وعشــاء کــه برمنــافقین مشکل است، به سنت مؤکدۀ پیغمبر(صــلی الله علیــه وســلم) مواظبت نماید.

با روزه گرفتن نفلی روزهای دوشنبه و پنجشنبه علیه نفــس خود جهاد نماید، سنت های عملی چون خوانــدن دعــا هــای مسنون در هنگام پوشیدن لباس، وخوردن طعــام ...و مناســبات دیگر را حفظ نماید.

خود را با قیام اللیل عادت داده، قیام از بزرگترین کارهــای نیک بوده، واز والاترین اعمالیست که انسان را به الله نزدیکتــر ساخته و دل را جلا میدهد، شب آن مدرسه ایست که علمــای ربانی این امت ازآن فارغ التحصیل شده اند..

باید خود را قبل از خواب به محاسبه کشانده؛ برکوتاهی ها ملامت نماید، و هر روز تعهد نمایــد کــه راه را بــا جــدیت و عزیمت و تلاش ادامه خواهد داد..

باید به زیارت قبور رفته، وبر حالات مرده گـان وزنـدگی قبر بیاندیشد، زیـاد صـدقه داده ودر راه الله انفـاق نمایـد، در همصحبتی مردم صالح و نیکوکار بنشیند که دیـدار آنهـا او را بیاد آخرت اندازد..

قبل ازهمه.. لازم است تا با دعاء و نیایش عاجزانه به درگاه الله متعال رو آورده با پافشاری و الحـاح از او کمـک و مـدد طلب نماید..

این کارها- إن شاء الله تعالی- ضـامن پاکسـازی وجـلای قلب از زنگ و گناه بوده، آنرا با موعظه سریعتر متـأثر سـاخته، وآخرت را بزرگترین خواهش او مـی گردانـد. دریـن حالـت ریشه کن کردن امراض قلبی آسـان شـده ودر عـوض تخـم محبت الله متعال، که منتهای خواهش صالحین است کشت می نماید..

شاعری در باره محبوب خود می نویسد:

یاد وخاطره هایت چنان شیرین است که نوشیدنی و خوردنی را ازیاد می برد و از توشه گرفتن غافل می سازد.
از روشنائی نور روی تو تاریکی ها روشن گردیده . واز صحبت تو در پس او تیزرفتار است، که اگر از خستگی راه شکایت کند به او وعده ده که روح القدوس ترا در وعده گا

استقبال خواهد کرد.

باید حدیث پیغمبر گرامی اسلام را همیشه بیاد آوریم که بعد از تلاوت آیت قرآنی ذیل: للذین احسنوا الحسنی و زیادة" فرمود: " وقتیکه اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به جهنم داخل می شوند، فریاد گری چنین ندا می کند: ای اهل بهشت! الله متعال به شما وعده ای داده بود که می خواهد آنرا به انجام رساند. اهل بهشت می گویند: این کدام وعدۀ الهی است که عملی نشده؟ آیا میزان حسنات مارا سنگین و روهای مارا سفید نگردانید و مارا داخل بهشت فرموده و از آتش جهنم نجات نداد؟ پیغمبر فرمود: حجاب برداشته می شود و باشندگان بهشت بسوی الله متعال نگاه می کنند، هیچ چیزی داده شده نمی باشند که محبوب تر از لذت نگاه کردن بسوی الله متعال باشد.(روایت مسلم)

بسوی الله دعوت کن

الله متعال می فرماید:
«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي »
[يوسف : 108]

ترجمه: بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش بسوی الله می خوانم و پیروان من هم (چنین میباشند).

همانگونه که به اصلاح خودی مأمور هستی، به فراخواندن دیگران بسوی الله و نجات آنها از چنگال جاهلیتی که ماهم روزی از روزها از قربانیان آن بوده ایم مکلف هستی.

درین روزها، کار دعوت و فراخواندن دیگران بسوی اسلام، چیزیست خیلی حتمی و ضروری، و تقاضا دارد تا همه توان و نیروی خودرا صرف آن نماییم، خصوصا وقتی مشاهده می نماییم که حالت امت اسلامی به کجا رسیده است.

اوضاع جاری امت اسلامی:

کسی که به حالت امروزی امت اسلامی غور میکند، امت را پارچه پارچه و پراگنده می یابد.

درعصر ما، خلافت اسلامی کنار زده شده و امت به بیش

از چهل دولتک های کوچک، که اسلام درهیچ یک ازآنهـا بـه شکل کامل عملی نمی گردد، تقسیم شده است. حکام بسیاری ازین دولت ها دعوتگرانی اند که بسـوی جهـنم فرامیخواننـد، فساد را رائج کرده و ملتهای شانرا در حب شـهوت و جـنس غرق کرده اند، اخلاق را برباد داده، که در نتیجه عریانی و بـی حیائی کار اساسی و دیانتداری تندروی و عقب ماندگی تلقـی میگردد. برضد عقیدۀ اسلامی بنام آزادی فکر،و برعلیـه هنـر و مهارت قوت و نیرومندی با هنر لذت وشهوت رانی به جنـگ برخاسته اند.. به اندازه ایکه هرکی دین خود را محافظـت مـی نماید مانند کسی است که به قوغ آتش دسـت زده و هرشـب منتظر است که کدام یک از مهمانـان ناخوانـدۀ قبـل از فجـر دروازه اش را دق الباب کرده و به جرم اینکه برای اسلام کـار وفعالیت می کند اورا به سلول های زندان خواهـد انـداخت.. همه امت های روی زمین اعم از صلیبیهای حاقد، کمونیستهای ملحد و بی دین، یهودان که در طمع نشسته اند، و بت پرستانی که برمصیبت دیگران خوشی کنند و حتی گـاو پرسـتان نیـز.. همه اینها بر امت اسلامی حملـه آور شـده و میخواهنـد کـه نابودمان کنند.. به ما میگویند: وقت تصفیه حساب آمده اسـت. برای اثبات این مدعا کافی است که چشم بسته انگشت خـود

را روی نقشه جهان بگذاری و دستت روی خط سرخی واقع خواهد شد که درآنجا خون مسلمانان می ریزد.

کافی است که روزنامه ای را بخوانی و کشتارگاه جدید مسلمانان را کشف خواهی کرد، مانند کشتار مسلمانان بیگناه بلغاریا که بخاطر تغییر ندادن نامهای اسلامی شان به نامهای نصرانی، مورد قتل و کشتار قرار گرفتند، نیروهای الحادی و کفری به قتل صدها نفر دست برده و مساجد را با مواد دینامت منفجر نموده و با بلدوزرها تخریب نمودند، بلکه بعضی ازین مساجد به گدامهای شراب مبدل گردید!! .

مبالغه نخواهد بود اگر بگویم: درهمین لحظاتیکه این سطر ها را مطالعه می کنی، مسلمانی کشته می شود، و دیگری در زندانها زیر شکنجه های گوناگون آه و ناله می کند، به ناموس خواهر مسلمانی بی حرمتی می شود، و کودک مسلمانی از گرسنگی جان به حق می سپارد.. این برخلاف کشتار های موسمی است. درفصل تابستان کشتارگاه مسلمانان در هندوستان، و در فصل خزان در بورما، زمستان در فلپین و در فصل بهار کشتارگاه مسلمانان در اریتریا.. کشتار مسلمانان فلسطین و کشمیر همیشه گی است، کشتار ها نه در تابستان و نه در زمستان متوقف می شود.. همه این کشتار ها علت

دیگری ندارد مگر اینکه اینها مسلمان اند..

همه خونهای جهان باارزش است، و بخـاطر حفاظـت آن قوانین وضع شده است جز خـون مسـلمان، کـه در نظرشـان ارزانترین خون است، برعکس، هرکی خون مسلمانان را بریزد قابل جائزه و پاداش شناخته می شود.

اسرائیلی ها یکهزار اسیر لبنانی را در برابر سه اسیر یهـودی تبادله کردند، و درنظر یهود این معامله خیلی سـود منـد بـوده است.

حالت ما با فرمودۀ پیغمبر گرامی اسلام کاملا مطابقت پیـدا کرده است، که :

« يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا»

سنن أبي داود – (11 / 371)

نزدیک است که امتها و گروهای مختلف برشما حمله آور شوند مانند مردم گرسنه ایکه بر کاسۀ غذا هجوم آورند.

ما بیشتر از یتیمان بی پدر که بر دسترخوان مـردم پسـت و فرومایه خوار اند، سرگم شده ایم.

مسجد های ما ویران کرده شده است.

مردم در حال رکوع و سجده کشته شده اند.

شرف وناموس زنان مسلمان هتک و دریـده شـده اسـت..

خیال کن که این خواهر مسلمانی که هتـک حرمـت شـده و بالایش تجاوز صورت گرفته است، مادر یـا خـواهر ویـا زن وهمسر تو باشد ..موقف تو چه خواهد بـود؟ آیـا هنـوز هـم دست بسته نشسته صحنه را مشاهده می نمایی یا اینکه از جـا برخاسته و برای نجات آنها دست بکار می شوی؟ پس بدانکـه در یکی از روزها خواهر، مادر، همسر و دختر تـو هـم مـورد تجاوز قرار خواهد گرفت، اگر حالت به همین منوال ادامه یابد و برای تغییر و دگرگونی آن کار ننماییم.

دگرگونی حالت کنونی فرض عین است:

تغییر دادن حال مسلمانان برهرمسلمان فرض عین گردیـده است... مسلمانیکه درحالی بمیـرد وبـه لقـاء الله (عـزو جـل) بپیوندد ، و او بخاطر یاری دین الله متعال، و دگوگـونی حالـت مأیوس کنندۀ مسلمانان کاری نکرده است، او گناهکـار بـوده، هرچند تلاش نماید تا برای خود عذرهایی بیارید.

شمارا به الله سوگند.. اگر دگوگونی حالت کنونی مسلمانان حالا فرض عین نباشد.. پس چه وقتی فرض عـین میگـردد؟! تاریخ ثبت خواهد کرد، که این نسل ترسـو وبـزدل از عـزت

وآبروی امت اسلامی پاسداری ننموده اســت!! نســلی کــه در برابر پست ترین مردم اهل زمین سر را خــم کــرده، اگربــرای یــاری دیــن الله کــار نکنــد، در روز رســتاخیز و در برابــر الله(عزوجل) موقف دشوار ومحاسبه هولناکی به انتظارخواهــد داشت.

پس هوشدار که تاریخ ترا در زمرۀ کسانی کــه بــرای ابــد لعنت شده اند، بنویسد، تلاش کن تا با مردان یاری داده شــده منصور و جاوید باشی.

دلائل شرعی فرضیت تغییر:

دلیل های شرعی برای فرضیت دگرگونی خیلی زیاد اســت که ازآنجمله:

1. الله متعال امت اســلامی را بــا صــفت بهتــرین امــت وصف نموده است، زیرا به کارهای پســندیده و معــروف امــر نموده و از کارهای زشت و منکر بازمیدارد، چنانچــه الله(جــل جلاله) میفرماید:

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» [آل عمران : **110**]

ترجمه: شما(ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها پدیدار شده اید(مادام که) امر به معروف و نهی از منکر مینمایید، و به الله ایمان دارید.

بنابرین، کار امر به معروف و نهی از منکر- چنانچه علماء گفته اند- بر هر مسلمان به اندازه توان او فرض میباشد.

بنابرین کدام منکر و زشتی ای بزرگتر از غیاب شریعت الله متعال از زندگی مسلمانان و عدم تطبیق حکم اوتعالی در زمین است؟! و کدام عمل، پسندیده تر از کار جهت برقراری وبلندی اسلام و تطبیق شریعت اسلامی برمردم شده میتواند؟!

2. فقها در حکم جهاد در اسلام میگویند که هرگاه دشمنان اسلام بریکی از کشورهای اسلامی یا برخی از سرزمین اسلامی غلبه (یا اشغال) کنند، جهاد بر مسلمانان منطقه فرض عین میگردد، که زن بدون اجازه شوهر و غلام بدون اجازه بادار برای جهاد رفته میتواند، و همچنان فرزند بدون اذن پدر و قرضدار بدون اجازه قرض دهنده خارج شده میتواند.[1]

==============================

[1] درین موضوع به رسالة الجهاد نوشته امام حسن البنا(رح) دربارۀ حکم جهاد در مذاهب مختلف فقهی مراجعه شود.

چنانچه الآن مشاهده میکنیم، کفار بر بسیاری از سرزمینهای اسلامی غلبه حاصل کرده است، مسجدالأقصی- اولین قبله و یکی از سه مکان مقدس مسلمانان- در دست یهودان فرزندان شادی و خنزیر اسیر بوده، کشمیر در اشغال گاوپرستان هندی قرار دارد وفلپین همچنان... و کشورهای بلقان.. وغیره.

اینها و دیگرها کشورهای اند که از مسلمانان غصب و به زور اشغال شده است، و اهل این مناطق قادر بدفاع ازآن نیستند، بنابرین، آزاد ساختن این سرزمینها – به گفته فقها- بر مسلمانان نزدیکتر به آن مناطق فرض عین است واگر آنها قادر به این امر نباشند حکم فرضیت بر آنانیکه در جوار آنها قرار دارند و به همین ترتیب به نزدیکترین منتقل می شود..

ما همه اگرچه از لحاظ جای بود وباش از هم دورهستیم ولی نزدیک به سرزمین های اسلامی اشغال شده هستیم، پس آزادی آنها بر ما فرض است، و هر آنچه برای ادای این فرض کمک نموده و به آن می انجامد نیز برما واجب است، نظر به قاعدۀ اصولی که: هرآنچه انجام واجبی بدون آن ممکن نباشد آنهم واجب است.

جواب یک شبهه و سوء فهم :

بسیاری میگویند: چگونـه بـه دعـوت و اصـلاح دیگـران بپردازم در حالیکه من خود را هنـوز اصـلاح ننمـوده ام.. اولا باید خود را اصلاح کرد و سپس به دعوت دیگران پرداخت..

در ظاهر این سخن رحمـت ودر بـاطن آن عـذاب نهفتـه است، و این یکی از راه هـای خطرنـاک شـیطان اسـت کـه میخواهد انسان را در قدم اول به دلیل اصلاح و تزکیه نفس از دعوت باز دارد ، تا اینکه اورا اولا از برادرانش منعـزل و جـدا ساخته وبعدا کارش را به تنهایی بسازد. درآیه کریمه :

« أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ »[البقرة : **44**]

ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید(وازایشان می خواهید که بیشتر به طاعت ونیکیهـا بپردازنـد واز گناهـان دست بردارند) و خود را فراموش می کنیـد(و بـه آنچـه بـه دیگران می گویید، خود تان عمل نمی کنید؟) در حالیکه شـما کتاب می خوانید،(وتورات را دراختیار داریـد و درآن تهدیـد الله را در بارهٔ آن که کردارش مخالف گفتار است، مطالعه مـی کنید؟). آیا نمی فهمید؟(وعقل ندارید تا شما را از ایـن کـار زشت باز دارد؟).

در آیت فوق، هدف از مذمت و بدگویی، مردمی نیستند که به بر و نیکی امر میکنند، بلکه مقصد مذمت، فراموش کردن اصلاح خود است.

نظر دیگر.. آیا هیچ مسلمانی به هر اندازه ایکه کوشش وجهاد علیه نفس خویش کرده باشد هست که راضی شده وبگوید: من نفس خود را کاملا اصلاح کرده ام؟! اگر اوچنین ادعا بکند با یک چنین ادعا از جمله خساره مندان می گردد.

« أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ »

[الأعراف : **99**]

ترجمه: آیا آنان از چارۀ نهانی و مجازات ناگهانی الله ایمن و غافل شده اند؟ درحالی از چارۀ نهانی و مجازات ناگهانی الله جز زیانکاران(واز دست دهندگان عقل و انسانیت) ایمن و غافل نمی گردند.

به هر اندازه ایکه مسلمان به الله(عزوجل) نزدیک میگردد، به همان اندازه بر احساس کمتری و تقصیر او افزوده میگردد، به این معنا که او همچنان برنفس خود بد گمان میباشد تا اینکه عمرش به پایان رسد.

دیدگاه سوم.. آوردن تغییر و دگوگونی در حالت مسلمانان بر هر مسلمان فرض عین گردیده، چنانچه اصلاح و تزکیه

نفس نیز فرض عین است، بناء در روز رستاخیز از او در مورد هر دو فرض پرسش می شود ، هرکدام به تنهائی اش.

به این معنا که اگر فرض دعوت بسوی الله را ادا کرده و اصلاح خود را فراموش نمائی، بخاطر تقصیر و کوتاهی در اصلاح نفس خود با تو محاسبه خواهد شد، و اگر به اصلاح نفس پرداخته واز دعوت دیگران بسوی الله چشم پوشیدی، درآنصورت در بارۀ سرزمینهای اسلامی اشغال شده، و خونهای ریخته شده مسلمانان با تو محاسبه خواهد شد.. و به همین منوال محاسبه جریان خواهد یافت.

بنابرین روزۀ ماه مبارک رمضان را گذاشته و ترک نمیتوانی، بدلیل اینکه هنوز نماز تو اصلاح نشده یا اینکه هنوز خشوع وشکستگی تو در نماز کامل نیست، زیرا، هردو نماز وروزه فرض عین است، همچنان دعوت بسوی الله و اصلاح نفس هرکدام فرض جداگانه ای است.

درحدیثی عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه) گفت که فرستاده الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: اولین کوتاهی ایکه بر بنی اسرائیل وارد شد این بود که یک مرد مرد دیگری را می دید (که مرتکب حرام میشود) پس به او می گفت: ای مردا! این کار زشت را که انجام میدهی بگذار که حلال

نیست.. روز دیگر او را می دید که همان کـار را میکنـد ولـی اورا منع نمی کرد بخاطر اینکه هم دسترخوان، و هم نوشـابه و همنشین او باشد، پس زمانیکه چنین کردند، الله در دلهای شان اختلاف انداخت. سپس (پیغمبر صلی الله علیه وسـلم) آیـات (78) الی (81) سورة المائدة را تلاوت کرد :

« لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (78) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (79) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (80) وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (81) »[المائدة : 78 - 82] [1]

==============================

1- ترجمه: کافران بنی اسرائیل برزبان داود و عیسی پسر مریم لعـن و نفرین شده اند، این بدان خـاطر بـود کـه آنـان پیوسـته(از فرمـان الله) سرکشی می کردند و (درظلم و فساد) از حد می گذشتند.

آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همـدیگر را از زشتکاریها نهی نمی کردند و پنـد نمـی دادنـد. وچـه کـار بـدی مـی کردند!(چراکه دسته ای مرتکب منکرات می شدند و گروهـی هـم سـکوت می نمودند، وبدینوسیله همه مجرم می گشتند).

الی قوله: (فاسقون) تلاوت کرد، سپس فرمود: نــی بــه الله سوگند .. یا اینکه خواه مخواه امر به معــروف و نهــی از منکــر نموده و از دست ظالم می گیرید(او را از ظلم باز میداریــد) و اورا با زور به حق بر میگردانید، واو را مجبور بر پیــروی حــق خواهید گردانید، یا اینکه الله در دلهای شما اختلاف می اندازد بــاز شما(مســلمانان) راماننــد ایشــان(بنی اســرائیل) لعنــت مینماید." ۱

صحابی جلیل القدر جابر(رضی الله عنــه) از پیغمبر(صــلی الله علیه وسلم) روایت کرده است که: الله متعال بــر فرشــته ای از ملائکه وحی کرد که فلان شهر را بــر ســاکنانش ســرنگون کن. فرشته گفت: دراین شهر فلان بندهٔ تو که هرگــز نافرمــانی

==

بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به دوستی مــی پذیرنــد(وبا مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می شــوند. بــا ایــن کارزشــت) چــه توشهٔ بدی برای خود پیشاپیش(به آخــرت) مــی فرســتند! توشــه ای کــه موجب خشم الله و جاودانه در عذاب(دوزخ) ماندن است.

اگر آنان به الله وپیغمبر(اسلام) و آنچــه بــر او (از قــرآن) نــازل شــده است، ایمان می آوردند،(بــه ســبب ایمــان راســتین هرگــز) کــافران را بــه دوستی نمی گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارجند.

1 -روایت ترمذی بدرجه حسن و روایت آبوداوود

ات را نکرده است سکونت دارد. الله متعال امر فرمود که: شهر را بر او و برآنها سرنگون کن." در روایت امام احمد آمده است: " عذاب را از او آغاز کن، زیرا بخاطر من هیچگاه چهره اش سرخ و خشمگین نه شد."[1]

الله متعال میفرماید:

« وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً »[الأنفال : **25**]

ترجمه: خویشتن را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی گردد که ستم می کنند(بلکه اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می سوزد)..

یعنی این فتنه صرف برای متجاوزان و از حد گذرندگان نیست، بلکه شامل حال هرکسانی که منکر را دیده ودرتغییر آن نکوشیده است نیز میباشد.

درحدیث زینب بنت جحش (رضی الله عنها) آمده است که گفتم: ای فرستاده الله، آیا ما هلاک کرده می شویم در حالیکه در میان ما مردم صالح و نیکوکار زنده باشند؟

==============================

1 - روایت طبرانی در معجم أوسط، که در سند آن عبید بن اسحق العطار از عمار بن یوسف است که هردو شخص ضعیف اند. ولی در نزد امام ابو حاتم روایت عبید بن اسحق مقبول است.

(پیغمرصلی الله علیه وسلم) جواب داده فرمود: " بلی در صورتیکه زشتی و خباثت افزوده گردد(هلاک خواهید گردید)."[1]

ازصحابی گرامی عمر(رضی الله عنه) پرسیده شد: آیا زمانی خواهد آمد که قریه ها ویران شوند در حالیکه (مساجد آن) مملو از نمازگذاران باشد؟ درجواب گفت: هرگاه مردم بدکار بر نیکوکاران آن قریه برتری پیدا کنند، (درآنصورت قریه ها هم ویران خواهد شد).

برکت و فائدۀ دعوت بسوی الله:

دعوت بسوی الله دارای فائده ها و برکتهای است، که به دعوتگر میرسد، این برکتها را هرکس درک نمیتواند جز کسانی که در راه دعوت روان باشند.

ابن القیم(رح) میفرماید: برکت مرد دعوتگر اینست که هرجا برود بدیگران خیر می آموزد، و با هرکه نشیند او را پند و اندرز می دهد. الله متعال دربارۀ عیسی مسیح(علیه السلام) فرموده است:

==============================

1 -حدیث متفق علیه

« وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ »[مریم : 31]

ترجمه: ومرا – در هرجا کـه باشـم– شـخص پربرکـت و سودمندی(برای مردمان) گردانیده است.

یعنی: آشکار کنندۀ خیر به مردم ، دعوت کننده بسـوی الله (جل جلاله)، بیـاد آورنـدۀ الله متعـال ، و بـه فرمـانبرداری او تشویق کننده بوده ام، این از برکت مردان دعوت است.

و هرکی ازین صفت خالی باشد درحقیقت از برکت خالی بوده است، و برکت دیدار و گردهم آیـی او نیـز ازبـین رفتـه است... همانگونه که راهنمائی، آموزاندن و نصـیحت دیگـران دروازه های هدایت دیگران را باز میکنـد، وچـون پـاداش از جنس عمل است، هرگاه به رهنمایی و تعلیم دیگران بپـردازد، الله (جل جلاله) او را هدایت نموده و مـی آموزانـد، تااینکـه راهنما میگردد، چنانچه در دعای فرسـتادۀ الله(صـلی الله علیـه وسلم) که ترمذی و دیگران آنرا روایت کرده اسـت آمـده : " الهی مارا به زینت ایمان بیارا، و از ما راهنمایان هـدایت شـده بگردان، نه گمراهان و نه از گمراه کنندگان، مسالمت آمیـز بـا دوستانت، و جنگجو علیه دشمنانت بگردان، که بخاطر دوستی تو کسی که ترا دوسـت میـدارد او را بدوسـتی گیـریم، و بـا دشمنان تو و کسانیکه علیه تو قرار میگیرند عداوت و دشـمنی

نماییم".[1]

آب چاه تجدید نمی شود مگر اینکه ازآن استفاده شود، اگر آب چاه را همانگونه (استفاده ناشده ودست ناخورده) بگذاریم راکد شده بدبو میگردد، پس هرکی میخواهد که ایمان خود را تجدید نماید، بایــد دیگــران را دعــوت نمــوده و بیاموزانــد، درآنصورت او اولین کسی خواهد بود که ازیــن عملیــه ســود برد.

راه دگرگونی و تغییر

راه تغییر و دگرگونی آنچنانکه بعضی ها میپندارند،پیچیده و دشوار نیست، ولی نیاز به مردانی دارد که به الله متعال خــود را فروخته و در راه او سر به کف در حرکت اند.

درحقیقت دلبستگی برخی به دنیا است کــه راه را در نظــر

==============================

1-« { اللَّهُـمَّ زَيِّنَّـا بِزِينَـةِ الْإِيمَـانِ وَاجْعَلْنَـا هُـدَاةً مُهْتَـدِينَ } غَيْـرَ ضَـالِّينَ وَلَا مُضِلِّينَ سِلْمًا لِأَوْلِيَائِكَ وَعَدُوًّا لِأَعْدَائِكَ نُحِبُّ بِحُبِّكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَنُعَادِي بِعَدَاوَتِكَ » سنن النسائي – (5 / 90) ،سنن الترمذي – (11 / 296). رساله إلى كل مسلم: 5 – 11

آنها دشوار و پر از خار و خطرناک جلوه می دهـد، امـا بـرای آنانیکه جز آخرت دلچسپی دیگری ندارند، و دنیـا را همچـون پلی به آخرت می نگرند، راه دگوگونی وتغییـر خیلـی آسـان وسهل به نظر می رسد.

خطوات و گامهای آغازین راه دعوت و تغییر:

فرض کنید محیطی که تغییر آن مطلوب است، محیط خانه و جای کار شماست.. نخست برای تغییرمحیط خانه و ساختن خانوادهٔ مطلوب که اسلام درآن بطـور کامـل عملـی گـردد، پلانگذاری نمایید.. متوجه باشید تا بـا اعضـای خـانواده تـان تصرفات بیجا و بی معنا نکنید، تا از یک کار زشت بـا چنـان روش زشتی جلوگیری نمایید، که باعث ایجاد رخنه و فاصـله میان شما و اهل خانواده تـان گـردد... بلکـه بایـد از اسـلوب صبرجمیل و حوصلهٔ طولانی کار گرفته، به آنها نزدیک شده و با استفاده از وسائل گوناگون چون ترغیـب و ترهیـب اولا بـه دلها راه یابید. از کسانی که مورد اعتماد آنها اند کمک گیریـد، چه اکثر اوقات تأثیر بیگانه ها بر اهل خـانواده بیشـتر از تـأثیر خود شخص میباشد، زیرا مثل است که میگویند: "آواز خـوان

کوچه خوب نمی خواند". مهم اینست که خانواده خود را بـه رنگ اسلام رنگ دهیم.

همزمان با توجه بـه خـانواده ات.. در چگـونگی تغییـر و دگوگونی منطقه محیط زیست خویش بینـدیش.. دوسـتانت را مورد مطالعهٔ عمیق قرار داده.. کسـانی را کـه احسـاس پـاک نسبت به اسلام دارند انتخاب کـن.. بـا ایشـان از راه دوسـتی نزدیک شده و یکجائی گزین تا اینکه اشـتیاق شـدید آنهـا را برای شندیدن دیدگاه های خویش دریافتی، و اینکه آنها محبت و احترام ترا در دلها مخفی میدارند، این هدف در یک شـب و روز بدست نمی آیـد، بلکـه مسـتلزم تـلاش بیشـتر و انجـام کارهای زیادی که دلهای شانرا بسوی تو نـرم سـازد میباشـد، مانند قربانی دادن وقت، کار وتلاش و مال در راه الله متعـال... خلاصه هرگاه ازیشان محبت مطلوب را احساس نمـودی.. در بارهٔ زندگی و اهدافی که بخاطر آن زندگی میکنـیم و راههـای رسیدن به آن، با ایشان صحبت کن، وایـن مطلـب راکـه اگـر بخاطر دوستی آنها و خوف از عذاب روز رستاخیز نبـودی بـا ایشان به این صراحت صحبت نمیکردی.

اگر مدعو مناسـب انتخـاب شـده باشـد، اکثراوقـات بـه صحبتهای اصلاحی خود و دعوت دیگران قناعت می کند.

به همین ترتیب.. آنها نیزاز اصلاح خود، خانواده و محیط خود آغاز میکنند، و تو دعوت را با ایشان ادامه ده... تا اینکه اکثریت منطقه که درآن زیست دارید، به شمولیت و فراگیری دین اسلام معتقد شده و وفاداری شانرا به اسلام اعلان کنند.

همین گونه اگر در هرمنطقه کسی به خاطر اصلاح خود و دعوت دیگران عمل نماید وضع دگرگون خواهد شد.

به همین شکل اگر وضع مناطق دیگرنیز مانند منطقه شما دگرگون گردد، درآنصورت جامعه به شکل تدریجی به جامعه ای که دران ارزشهای اسلامی حاکم است تبدیل میگردد، زیرا جامعهٔ مسلمانان متشکل از افراد و خانواده هایی است که اسلام را به حیث برنامه زندگی شان کاملا پذیرفته اند.

پس ازآنکه جامعه بسوی اسلام گرایش پیدا کرد.. باید ازآن گروهی برخیزد که زمام حکومت را بدست گرفته، رژیم خالصا اسلامی گردد، شریعت برهمهٔ ملت مسلمان تطبیق میگردد.. به همین منوال جوامع دیگربسوی اسلام گراییده و حکومتهای اسلامی برپا می شود، از اتحاد این جوامع دولت جهانی اسلام تشکیل میگردد، یکی از افراد خودرا به حیث خلیفه مسلمانان انتخاب میکند.

تمکین مسلمانان یک سنت الهی است:

آنچه میگوییم، خیال پروری و احلام پراگنده نبوده .. بلکـه الله متعال دینش را در زمین توانمند وغالب میسازد، چه مـا خواسـته باشیم یا خیر.. دین خود را بواسطه ما و یا غیرما غلبـه میبخشـد.. اگر ما نخواهیم که درین را سیر نماییم، الله متعال اقوام دیگـری را مسخر میگرداند که در راه اسلام فعالیت نمایند:

«وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ »

[محمد : **38**]

ترجمه: ... اگر شما (از فرمان الله سـرپیچی کنیـد و) روی برتابید، مردمان دیگری را جایگزین شما مـی گردانـد(وایـن مأموریت را به گروه دیگری می سپارد) که هرگز همسان شـما نخواهند بود(واز ایثار و فداکاری و بذل جان و مال خودداری نخواهند کرد و از فرمان الله روی گردان نخواهند شد).

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (**54**) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (55) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (56) » [المائدة : 54 – 56]

ترجمه: ای مؤمنان! هرکس از شما ازآئین خود باز گردد(واز ایمان به کفرگراید، کوچکترین زیانی به الله نمی رساند و درآینده) الله جمعیتی را(به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که الله دوستشان می دارد وآنان هم الله را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم وفروتن بوده ودر برابر کافران سخت ونیرومندند. در راه الله جهاد می کنند وبه تلاش می ایستند واز سرزنش هیچ سرزنش کننده ای(در اطاعت از فرمان پروردگار) هراسی به خود راه نمی دهند. این هم فضل الله است(که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ الله آن را به هر کس که بخواهد عطا می کند. الله دارای فضل فراوان و (انعام بی شمار است، واز مستحقان آن) آگاه است.

تنها الله وپیغمبراو ومؤمنانی یاور شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می آورند و زکات مال به در می کنند.

وهرکس که الله وپیغمبراو ومؤمنان را به دوستی ویاری بپذیرد(از زمرهٔ حزب الله است و) بی تردید حزب الله پیروز است."

ای برادرا! به پیش بسوی کار و عملکرد!! بیش ازین انتظار

مکن، قبل ازینکه مرگ به یکبارگی ترا درآغوش گیرد و مــورد پرسش الله متعال قرار گیری، که درآنجا ندامت خواهی کــرد و ندامت سودی نخواهد دشت.

بدان ای برادر! که الله(جل جلاله) برای کسانی کــه دریــن راه سیر میکنند پاداش خیلی بزرگ مهیا کرده است.

صحابی گرامی عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه) گفته است که پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده است:" شما روزهــای را درپیش دارید کسیکه شکیبایی و اســتقامت اختیــار میکنــد، مانند کسی است که قوغ آتش را در دست گرفته، درآن روزها برای عامل (کسیکه برای اسلام کارمیکند) پــاداش پنجــاه نفــر است". (صحابه) پرسیدند: اجر پنجاه نفر از ایشان و یا پنجــاه نفر از مایان؟ پیغمبر در جواب فرمود: " بلکه اجر پنجاه نفر از شمایان" [۱].

همیشه بیاد داشته باش ای برادر کــه راه بهشــت بــا امــور ناخوش آیند پوشیده است.. ولی ارزش آنرا دارد..

از صحابی گرامی انس (رضی الله عنه) روایت شده اســت که پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده است: در روز آخــرت از مردم اهل دوزخ کسی آورده میشود که نسبت بــه همــه در

==============================

[1] روایت ابوداود، ابن ماجه و ترمذی

دنیا از ناز ونعمت فراوانی برخوردار بــوده اســت، و در آتــش دوزخ غوطه داده می شود، سپس ازو پرسیده می شود که: ای فرزند آدم! آیا هرگز خوبی ای را دیده ای؟ آیا به تو هــیچ نــاز ونعمتی گذر کرده اســت؟ در جــواب میگویــد: بــه ذات تــو سوگند ای پروردگارم هــیچ نعمتــی را نــه دیــده ام. و ازاهــل بهشت کسی آورده میشود که نسبت بــه همــه مــردم زنــدگی دشواری در دنیا گزرانیده است، سپس در بهشت کمی غوطــه داده شده و برایش گفتــه میشــود: ای فرزنــد آدم! آیــا هرگــز دشواری و سختی ای را دیده ای؟ آیا بالای تو هیچ سختی ای آمده است؟ میگوید: نی ، به الله سوگند که برمن هرگز ســختی ای نگذشته و نه دشواری ای را دیده ام." [1].

بهشت قیمتی و با ارزش است :

راه بهشت مملو از قربانیها است، پارچه های بــدن انســانها که بدست ظالمان قطع گردیده و راهی است کــه دران خونهــا ریخته است.. ولی آیا راه دیگری به جز این وجــود دارد؟ نــی بلکه یگانه راهیست که دومی ندارد.. درین راه پیغمبران(علیهم

==============================

1- روایت مسلم.

السلام) و دعوتگران پیرو آنان رفته اند.
الم (1) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (2) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (3) »[العنكبوت : 1 - 3]

ترجمه: الف لام میم، آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم(و به یگانگی الله ورسالت پیغمبر اقرار کرده ایم) به حال خود رها می شوند وایشان(با تکالیف و وظائف و رنجها و سختیهایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی گردند؟!

ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند(با انواع تکالیف ومشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده ایم، آخر باید الله بداند چه کسانی راست می گویند، و چه کسانی دروغ می گویند.

ابتلاء سنت دعوت است:

سنت الله متعال در هر دعوت صادق و خالص این است که اصحاب آن دعوت را به امتحان و آزمایش مواجه گرداند، تا اینکه خوب را از بد جدا کرده و به جز خوب دیگران را نگذارد.
« لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » [الأنفال : 37]

ترجمه: تا الله (جل جلاله) ناپاک را از پاک جدا سازد.

اگر به حق خواهان بهشت هستی.. و عــزم و اراده ســیر در راهش را داری.. پس باید در ذهنت این مطلب را خــوب جـا دهی که تو در هروقت به ابتلا روبرو شــدنی هســتی.. از امــام شافعی(رح) پرسیده شد: ای ابو عبدالله ! کدام یک از دوحالت برای انسان بهتر است: تمکین وقدرت به او داده شود یا اینکــه ابتلا شود؟ امام شافعی در پاسخ گفت: "به او به قــدرت نمــی رسد تا اینکه ابتلا نشود، زیرا الله متعــال پیغمــران گرامــی اش هریک نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد (درود الله برهمه ایشان باد) را اولا آزمود، چــون شــکیبایی نشــان داده و صــبر نمودند در نتیجه آنها را به قدرت رسانید" [1].

بنابرین، پیش از طفل بدنیا آمدن وضع حمل حتمــی اســت که مخاض نامیده شده. و وضع حمل یا زایمان حتما دردهــای باخود دارد.

==============================

1 - كتاب الفوائد / صفحه 183.

ابتلا با خیر وشر:

آنچنانکه برخی گمان دارند، ابتلا وامتحان صرف در زنـدان و شکنجه خلاصه نمی شود، بلکه دربرگیرندۀ انواع زیادی می باشد، که زندان وشکنجه ازآنجمله به شمار می رود..

آزمایش بواسطه مقام و منصب، مـال و دارائـی، همسـر و فرزندان، و ابتلا با فقر وتنگدستی، و ابتلا با خانواده و نزدیکـان ..وآزمایش های دیگر. تمام این ابتلاءات و آزمایشـات تـلاش دارند تا همت تورا مهار ساخته نگذارند که در راه دعوت سیر نمائی. دربرابر این آفتها پایداری نمی تواند مگر کسـی کـه الله (جل جلاله) اورا استوار ساخته وپایداری نصیب فرماید.. چـه بسا انسان هایکه در برابر شکنجه وسختی ها صبر و شـکیبایی نشان داده، ولی در برابر خواهشات مال و منصب مغلوب شده اند... تمام این موانعی را که در برابر رهروان راه بهشـت قـرار میگیرد، پیغمبر(صلی الله علیـه وسـلم) روشـن کـرده اسـت. صحابی گرامی سبرۀ بن الفاکه(رضـی الله عنـه) گفتـه اسـت: پیغمبر گرامی اسلام را شنیدم کـه میگویـد: " شـیطان در راه مسلمان شدن بنی آدم نشسته و گفت: مسلمان شده، دین خـود و دیـن پـدران و اجـداد خـودرا میگـذاری؟ (بنـی آدم) ازو سرپیچی کرد و مسلمان شد، بدین سبب گناهش بخشیده شد..

سپس در راه هجرت برایش نشست و گفت: آیا خانه و کاشانه، سرزمین و آسمان خویش را گذاشته مهاجر میشوی؟! باز هم نافرمانی او را کرده هجرت کرد.. سپس (شیطان) در راه جهاد برایش درکمین نشسته وگفت: آیا جهاد میکنی و جهاد با جان و مال است: کشته خواهی شد، خانمت را دیگری به نکاح گرفته و دارائی ات بدیگران میراث مانده تقسیم میگردد؟ (بنی آدم) نافرمانی شیطان کرده وجهاد کرد. فرستاده الله(صلی الله علیه وسلم) گفت: کسیکه چنین کرده باشد مستحق است که الله متعال اورا به جنت داخل نماید، واگر غرق شود، الله او را به بهشت داخل کند، واگر از مرکب خود افتیده و بمیرد، الله راست که اورا به بهشت داخل کند"[1].

پس هوشیار باش!

خود و شما را هوشدار می دهم ازینکه مبادا راه دعوت ترک گفته، به بهانهٔ اینکه گویا ضعیف و ناتوان بوده وبرداشت ابتلا نداریم،.. زیرا این گونه بهانه ها از فریبهای شیطان است تا مارا از جهاد باز دارد، چنانچه در حدیث مذکور پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) خبر داده است.. الله متعال ضعف و عجز ما را خوب میداند، و باوجود آن مکلف به دعوت بسوی اوتعالی

---

1 -روایت بیهقی، النسائی و ابن حبان.

وجهاد در راهش گردانیده است.. هرگاه الله متعال مـارا مـورد آزمایش قرار میدهد، درحقیقت میخواهد برای ما روشن سـازد که آیا مستحق بهشت هستیم یا آتش دوزخ.

« وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ » [محمد : **31**]

ترجمه: ما همهٔ شما را(با وجود آگاهی از اعمالتان) قطعـا آزمایش می کنیم، تا معلوم شود مجاهـدان(واقعی) و صـابران شما کیانند(و مجاهد نماها و ناشکیبایان سست عنصر کیـان). و اخبار شما را بیازماییم(که آیا در راه اسلام صـادقانه سـخن گفته اید یا خیر. دعوت مستمر و خستگی ناپذیر داشـته ایـد و از اسلحهٔ گفتار در قلع و قمع کفار سود برده اید، یا از ملامتـی ملامت کننده گان ترسیده اید).

« أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ » [البقرة : **214**]

ترجمه: آیا گمان برده اید که داخل بهشت می شوید بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته اند؟ (شما که هنوز چنین رنجها و دردهـایی را ندیده اید و باید چشم به راه تحمل حوادث تلـخ ونـاگوار در

راه کردگار باشید و بدانید نخست رنج سپس گـنج). زیانهـای مالی وجانی(شدائد و مشـکلات، آنچنـان ملتهـای پیشـین را احاطه کرده است و) به آنان دست داده است و پریشان گشـته اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده اند(همصـدا شده و) می گفته اند: پس یـاری الله کـی (و کجـا) اسـت؟! (لیکن الله هرگز مؤمنان را فرامـوش ننمـوده اسـت و پـس از تعلیم فداکاری به مؤمنان و آبدیدگی ایشان کـه رمـز تکامـل است، به وعدهٔ خود وفا کرده و بدیشان پاسخ گفته است که:) بی گمان یاری الله نزدیک است.

الله متعال مارا ابتلا مینمایـد تـا بسـوی او تعـالی باعجلـه برگشـته، از روی ذلـت، مسـکنت، فقـر و بیچـارگی نـدای دستگیری سرداده و استغاثه نماییم. آیا دعای پیغمبر(صـلی الله علیه وسلم) پس از برگشت از طـائف را نخوانـده ایـد ، کـه درآنجا مورد آزار و اذیت و استهزا کفار قـرار گرفتـه بـود: " الهی به تو از ضعف قدرت و ناتوانی ام، واز سبک بـودنم بـر مردم شکایت می کنم.. ای مهربانترین مهرابانان! تـو پروردگـار بیچارگان و پروردگارمنی، مرا به کی واگذاری؟ به نـا آشـنایی می سپاری که زندگی ام را جهنم سازد، یا به دشمنی که برمن اورا غلبه داده ای؟ اگرتو برمن خشمگین نباشی بـاکی نـدارم،

ولی عفو تو وسیعتر و شامل حال من نیزمیگردد.. پناه میجـویم به روشنائی وجه تو که تاریکیهـا ازآن روشـن و کـار دنیـا و آخرت را رونق است.. پناه می جویم که برمن خشم کنی ویـا قهر تو برمن نازل گردد... و تا آنگاه بسویت رجوع می کـنم و رضایت را میخواهم تا از من راضی گردی.. هیچ کسی را نیرو و قدرتی نیست مگر باتو".

اگر خوف ابتلا مار ا از کار بازنشاند، روزی خواهد رسـید که انگشت پشیمانی به دندان گیریم، هنگامیکه قافلـه را ببینـیم که از ما پیشی گرفته و ما هنوز در جای خود قدم زده و بـالاو پایین می رویم.

اگر الله(جل جلاله) در باره سبب پسـماندگی مـا پرسـش نماید آیا توان جوابدهی خـواهیم داشـت؟! کـدام یـک برمـا دشوار تر است: صبر بر آفتهای دنیوی یا صبر بر آتش جهنم؟

پس ای برادر عزیز! با عجله بسوی کار وفعالیـت اسـلامی بشتابید.. تا در بستن بیعت با الله متعال سرعت بخرج دهیم، تـا به کامیابی بهشت نایل آییم:

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ »

[التوبة : 111]

ترجمه: بـی گمـان الله (کـالای) جـان ومـال مؤمنـان را به(بهای) بهشت خرید...

چنگ زدن ما به ریسمان الله متعال باید توشۀ راه مـا بـوده، نباید از کمی تعداد راهروان احساس تنهایی کنیم.. همین کافی است که الله همراه ماست.

معادله و فارمول دشوار

پس از بیان معالم و نشانه های راه، که به فضل و امتنان الله متعال صورت گرفت.. مشکل مهمی نمایان میگردد که عبارت است از: چگونه همزمان در دو جهت –اصلاح نفس و دعوت دیگــران– بــدون افراط(زیــاده روی) وتفریط(بــی اعتنــائی) کارکنیم. یا بعبــارت دیگــر: چگونــه میشــود بشــکل دائمــی وخستگی ناپذیر رفتار خود را درهردو جهت ادامه دهیم؟

شیطان انسان یکه و تنها را همراهی میکند :

تجربه ثابت کرده که فرد مسلمان به تنهایی نمیتواند کارش را در هردو جهت باعین قوت ادامه دهد، مگر دریک حالــت و آن: موجودیت محیط سالم و اطراف خوبی که به ایــن افکــار معتقد بوده و تلاش جدی برای اصلاح خود و دعوت دیگران به خرچ دهد.

درچنین محیط فــرد مســلمان زیســت نمــوده ازآن رنــگ میگیرد، اخلاق و صفات خوب را هم میگیرد و هم می بخشد،

وجود یک چنین ماحول ولومتشکل از دو نفر باشـد ضـروری است، زیرا به فرمودۀ پیغمبرگرامـی (صـلی الله علیـه وسـلم): "شیطان با فـرد یکـه وتنهـا همـراه بـوده واز دوتـن دورتـر میباشد"[1].

در حدیث دیگر آمده است: یقینا گرگ گوسفند دور از گله را هدف قرار داره می خورد"[2]. چه بسا جوانیکه خود را گـم کرده است بخاطر اینکه به تنهائی مـی رفتـه اسـت.. بـه ایـن فرمودۀ الله متعال خطاب به فرستاده اش (صلی الله علیه وسلم) خوب غور کنید:

« وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ

==============================

1 –« الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنْ الِاثْنَيْنِ أَبْعَدُ». سنن الترمذي.

2 – از صحابی جلیل ابودرداء(رض) که گفت: فرسـتادۀ الله را شـنیدم که میگفت:" ما من ثلاثة فی قریة ولا بدو لاتقام فیهم الصلاة إلا استحوذ علیهم الشیطان.. فعلیكم بالجماعة، فإنما یأكل الذئب من الغنم القاصیة ".

ترجمۀ کامل حدیث: هیچ قریه ویـا بادیـه ایکـه دران سـه نفـر بـاهم زندگی دارند و نماز را بجماعـت ادا نمیکننـد نیسـت مگـر اینکـه شـیطان برآنها چیره شده است.. لهذا با جماعت باشید، زیرا گـرگ گوسـفند دور از گله را می خورد.

ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا »[الكهف : 28]

ترجمه: بـا کسـانی بـاش کـه صـبحگاهان و شـامگاهان پروردگار خود را می پرستند و به فریاد مـی خواننـد،(و تنهـا رضای) ذات اورا می طلبند، و چشمانت از ایشان(بـه سـوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جسـتن زینـت حیـات دنیوی برنگردد، واز کسی فرمان مبر که(بخاطر دنیا دوسـتی و آرزو پرستی) دل اورا از یاد خود غافل ساخته ایم، و او بدنبال آرزوی خود روان گشته است(و پیوسـته فرمـان الله را تـرگ گفته است) و کار و بارش همه افراط و تفریط بوده است.

نیاز به برادری اسلامی:

رابطه یا پیوندی که این افراد را- ولو دو تن باشند- با هـم وصل میکند، باید پس از پیوند عقیده، پیوند برادری بخـاطر الله باشد. معنای محبت بخاطر الله در میان شان شکل پیدا کـرده و در پته ها و مراتب آن بالا میروند تا به آن درجـهٔ برسـند کـه سلف صالح و پیشینان نیکوکار ما بـدان رسـیده بودنـد. آنـان چنان بودند که اگر یکی به دهن برادر دینی خود لقمه نـانی را میگذاشت، طعم ولذت آنرا در دهان خود احساس میکرد، اگر

به مال ضرورت میداشت دست خود را بدون اجازه به جیب برادرش فرومیبرد.. اگر برادرش از او جدا می شد چنین احساس میکرد که چیز دوست داشتنی ای را از دست داده است... تخم چنین رابطه اگر درست سرپرستی شود تا نبات آن سرزند، سپس ساقهٔ آن قویتر گردد تا میوه وحاصل دهد.. در روز رستاخیز چنین برادری و پیوند به مثابهٔ نور و وقایه ای برای صاحبش میباشد: " در روز رستاخیز از جمله بندگان الله متعال مردمی اند که نه پیغمبر اند و نه شهید، ولی پیغمبران و شهدا از مقام آنها نزد الله متعال رشک می برند. صحابه گفتند: ای فرستادهٔ الله(صلی الله علیه وسلم) لطف نموده خبر دهید که اینها کی ها اند؟ پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) فرمود: آنها قومی اند که یکدگر را صرف بخاطر الله دوست میدارند نه بخاطر خویشاوندی و نه بخاطر دادوستد مال و دارائی.. به الله سوگند که روهای آنها نورانی بوده و ایشان بر (منابر) نور اند.. آنگاه که مردم دیگر احساس خوف کنند آنها را خوفی نیست ، و اندوگین نمی شوند آنگاه که مردم اندوه گین شود".[1]

در روز قیامت پروردگار آنها را با این ندای ملکوتی ندا

---

1 - روایت ابوداود.

میزند: کجاست آنهاییکه یکدیگر را صرف بخاطر جـلال مـن دوست میدارند؟ امروز آنها را در سایه خویش جا میـدهم کـه سایه دیگری جز سایه من نیست".[1]

وظیفۀ این محیط زیست هرچند کوچـک هـم باشـد ایـن است که افراد آن باهم تعهد نماینـد کـه بریکـدیگر تطبیـق و عملی کردن آنچه قبلا ذکر شد را آسان سازند...

در بخش اصلاح وتزکیه نفس یکدگر را در ادای طاعـات و عبادات یاری داده متابعـت وپیگیـری کننـد: متابعـت حفـظ و تلاوت قرآن، پیگیری روزۀ نفلی، شب زنده داری ونمازتهجـد، ادای نمازهای پنجگانه در جماعت، همچنـان خـود رامحاسـبه کردن، متابعت خواندن و مطالعه، به زیارت قبـور رفـتن، و در درسهای علمی شرکت کردن... و از غیره کارهای نیک پیگیری کنند.

زیرا انسان میتواند با خود وعده شکنی نماید ولـی مشـکل است با دیگران وعده خلافی کند.. درینجا مثالی را خدمت تان تقدیم می نمایم: فردی با خود نیت می بندد کـه بـرای پنـد و عبرت گرفتن، ونرمی قلب و به یادآوردن حالات قبر وآخرت،

==============================

1- روایت مسلم.

به زیات قبرستان برود.. ولی چون وقت رفتن فرا میرسد، دیـده میشود که امروز را به فردا وفردا را به پس فردا گذاشته وبـرای هر تأخیر عذر های مقبولی می یابد، ولی اگر خود را با برادران دیگر وابسته کرده و برای زیارت قبور، به روز و وقـت معـین وعده شود، مشکل است که به وعده خویش وفا ننماید، شکی نیست کـه ایـن از برکـت هـای کـار دسـته جمعـی بـرای فرمانبرداری الله متعال بوده و خالی از سود و نفع نیست. اگر به تنهایی کاری را فراموش نمایم بـرادرم بـه یـادم مـی آورد، و چون بیاد آوردم مرا در ادای آن کمک میکنـد، بنـابرین نفـس آدمی به متابعت و پیگیری نیازمند است. الگو و نمونـه خـوب اینگونه تعاون و همکاری در زندگی صحابه(رضی الله عـنهم) موجود است. اصحاب گرانقدر پیغمبر عبدالله بن رواحۀ و معاذ بن جبل (رضی الله عنهمـا) و دیگـران، هرگـاه از برادرانشـان احساس سستی عزم می نمودنـد بـا محبـت ودوسـتی بـاهم میگفتند: "بیایید که لحظه ای باهم نشسته و ایمان خود را تـازه کنیم".[1] احوال یکدیگر را جویا شـده، همـدیگر را نصـیحت میکردند و با بهترین عزم و اراده از هم جدا میشـدند کـه ایـن

==============================

1 – امام احمد از انس بن مالک با اسناد حسن روایت کرده است.

فرمودۀ پیغمبرگرامی(صلی الله علیه وسلم) در آنها تحقـق مـی یافت: "... دو مردی کـه همـدیگر را تنهـا بـرای الله دوسـت میدارند، براساس آن دوستی با هم یکجـا و از هـم جـدا مـی شوند".[1]

در بخش دعوت دیگران به اسلام، یکدیگر را بـه دعـوت کسانیکه در دور و پیش آنها قرار دارد توصـیه و کمـک مـی نمایند، از راه تهیه فضای سالم برای مدعو یا دعوت شده، پس از مطالعۀ محیط و اطرافیـان او و اندیشـیدن در بـارۀ بهتـرین اسلوب و روش دعوتی مؤثر، حکیمانه تلاش وعمل میکننـد.. زیرا کسی که به یک محیط معین از لحـاظ مؤثریـت مناسـب است شاید به دیگری مناسب نباشد، و کسی کـه اینجـا مفیـد است شاید در جای دیگر سودمند واقع نشود.. بـرای دعـوت فلان شخص تنها زید مناسب است ولی برای دعوت دیگـری شاید عمرو مفیدتر و مناسبتر باشد...و هکذا.

مثلا من برادرم را بسوی کار دسته جمعی دعوت نمیتـوانم،

==============================

1- بخش از حدیث متفق علیه که در باره هفت کسـی کـه الله در روز آخرت آنها را درسایه وپناه خویش جا میدهد که درانروز به جز سـایه او دیگر سایه ای نیست.

پس از یکـــی از بــرادران کمــک میجــویم کــه او را دعــوت کند...وهکذا..

خاتمه و دعا و نیایش

اما بعد..

برادر ایمانی ام.. بعض از نشانه ها و علامـات راه دعـوت بسوی الله در برابر ما واضح شد، پس ازین توضیح چیزی جـز بیداری همت، و تقویه اراده، و تلاش بخرچ دادن باقی نمانـده است. به خواست الله متعال، آغاز کار باید قوی بوده باشد، چه گفته اند: هرکه آغاز کارش با سـوز و گـداز باشـد انجـام آن درخشان خواهد بود.

باید کار کنیم ای برادر، تا صدق توجه بسوی الله متعـال، و علاقمندی کار و فعالیت اسـلامی را از خـود نمـایش دهـیم، وباید باخشوع و شکسته گی بسوی اوتعالی برگردیم، تا باشـد که برما رحمت و فضل خویش را لطـف نمایـد، زیـرا خـود فرموده و گفتارش حق است:

« إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ » [التوبة : 60]

ترجمه: زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان ...است.

کوشش کنیم تا الله(جـل جلالـه) از مـا نـاتوانی و ذلـت،

شکسته گی، محتاج بودن و نیازمندی به حضرتش را ببینـد، بـه هر اندازه ایکه معانی عبودیت وبنـدگی الله متعـال را در خـود تحقق دادیم ، الله (جل جلاله) با اوصاف ربوبیت وپروردگاری اش از دست ما گرفته مارا کمک می کند، الله متعال بندگانش را در غزوۀ بدردر حالی یاری داد که آنها خوار و ناتوان بودند:

« وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »

[آل عمران : **123**]

ترجمه: الله شمارا در(غزوۀ) بدر پیروز گردانید و حـال آن کـه (نسـبت بـه کـافران) نـاچیز(و از سـاز وبـرگ انـدکی برخوردار) بودیـد، پـس از الله بترسـید تـا شـکر(نعمت او را بتوانید) به جای آورید.

بنابرین باید زیاد دعا و نیایش کنیم زیـرا پیغمبر(صـلی الله علیه وسلم) فرموده است که : "اصلا دعـا و نیـایش عبـادت است".[۱]

باید دعا و خواستن ما از الله متعال خیلـی عاجزانـه باشـد. مانند دعای یک انسان بیچاره، وامانده ومصیبت زده کـه آقـای خود را صدا می زنـد و مصـیبت او بجـز از یـاری و کمـک

==============================

1 –« الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ » سنن أبی داود

مولایش خلاصی ندارد.

این است بعضی از دعا های که به توفیق الله متعـال جمـع آوری نموده ام، باشد تا دلهای مارا بـه یـاری الله بـه حرکـت بیاورد، و زبان ما به آن دعای روان شود که شایسـتۀ او تعـالی است.

امیدوارم در وقت دعا کردن مرا هم از دعا فراموش نکنیـد، زیرا گناهانم بزرگ، بیماری ام شدید می باشد، وهـیچ نیـرو و قوتی بجز از پناه بردن به الله متعال مارا نیست.[1]

- الهی ترا میخوانم که همۀ حمد و ثنا شایستۀ توسـت، هیچ معبود برحق جز تو نیست.. نهایت باعطوفـت و مهربـانی ونهایت صاحب منت و احسان تویی، بوجود آورندۀ آسـمانها و زمین تویی، صاحب عظمت و فخر تـویی، تـو یگانـه ای و ازهمه بی نیاز، ذاتی که نه زائیده و نه زاده شده و نه احدی بـا

==============================

1 – درچند صفحۀ اخیر این رساله مؤلف آن دعا های خـوبی را جمـع آوری کرده است. من ترجمه آنرا خدمت برادران تقدیم مـی نمـایم و امیـد است که برادران به دعا های مسنون پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیـه وسلم) رجوع نموده که ازانجمله کتاب مأثورات امـام حسـن البنـا (رح) و غیر آن است.

او برابر و همتاست.

- الهی درود باد بر محمد بنده، پیغمبر و فرستاده ات؛ به تعداد آنچه علم تو احاطه دارد، و قلم تو نوشته است، و کتاب تو آنرا احصائیه کرده است.
- الهی! گرامی است پناه تو، و بزرگ است ثنای تـو، و پاکیزه است نامهای تو، و بزرگ است نعمت های تو.
- ای نور آسمانها وزمین.. و ای پدید آورنده آسـمانها و زمین، ای صاحب عظمت و اکرام.
- ای ندای آواز دهندگان، ای دست گیرندۀ افتاده گان و کمک طلبان، تو یی که منتها رغبت رغبت کنندگان بسوی تـو، و ای دور کننده مصیبت از مصیبت زده ها، و راحت کنندۀ غم زده گان، ای پذیرندۀ دعای بیچارگان، و ای پروردگـاری کـه بدی را مـی زدایـی... ای مهربـانترین مهربانـان و ای خـدای جهانیان..
- ای یگانه امید من در وقت مصیبت زدگـی، و یگانـه توشه ام در وقت سختی، ای مـؤنس مـن در وقـت وحشـت تنهایی،ای هم صحبتنم در وقت تنهایی..
- ای دوست دار هر غریب، و ای انیس هر غـم زده، از هیچ یک امیدی نیست بجز از ذات تو، و همه ابواب است جز دروازه های رحمت تو، مرا به دیگری غیـر از خـود واگـذار

مکــن، مــرا از ذلــت ارتکــاب معصــیت بــه عــزت طاعــت وفرمانبرداری منتقل ساز..

- الهی! خیرتو همیش بسوی من درحــال نــازل شــدن است، و شر وبدی من بسوی تو در صعود، تو بــا وجــود بــی نیازی ات بر من لطف نموده با وفرت نعمتهایت برمن محبــت میکنی، و من با وجود نیازمندی و تنگدستی با ارتکاب گناهــان با جناب تو به دشمنی میپردازم، ولی تو با بزرگواری گنــاهم را ستر کرده، فرصت جبیره میدهی و هنــوز هــم بــه مــن رزق و روزی میدهی..

- پروردگارا! مرا لحظه ای به خودم وامگذار که هــلاک میگردم، و نه به دیگری واگذارم کن که ضــایع میگــردم.. مــن بندۀ تو ام، و فرزند بندۀ تو ام، جبین من بدست تســت، حکــم تو بر من جاری است، و فیصلۀ تو درحق من عــدالت اســت. اگر مرا عذاب کنی من مستحق آنم، و اگر بخشش نموده مورد عفو ومرحمت خویش قرار دهی تو اهل آن هستی.

- من کسی هستم که مرا امر فرمــودی و در امتثــال آن کوتاهی کردم، و منع کردی نافرمانی کــردم.. بــه تــو از بــدنم شکایت دارم که با نعمتهای تو تغذیه شده، و باز بــه نافرمــانی امر تو می خیزد.

- الهی از تو با تضرع سؤال میکنم، به عـزت و بزرگـی ات، و به ذلت و پستی ام، به قوت و نیرومندی ات، و عجـز و ناتوانی ام، به غنا و بی نیازی ات، و فقر و نیازمنـدی ام، از تـو می طلبم که مارا مورد عفـو ورحمـت خـویش قـرار ده، ای مهربانترین مهربانان..

جبین گناهکار ما در پیش توست، نه پناهگاهی و نه نجـات گاهی از عذاب تو است بجز پناهگاه تو، بنده های تو غیر ازمـا زیاد اند، ولی به جزتو ما را سید و آقایی نیست..

- الهی از تو مسکین وار سؤال میکنیم که.. وبسوی تـو نیایش ذلیلانه می کنیم، و مانند نابینـای خـوف زده تـورا مـی خواهیم وبا تضرع دعا میکنـیم.. دعـای کسـی کـه بیچـاره و مجبور است.. و به توگردن نهاده .. قلبش خوار و ذلیل شـده و چشمانش مانند جویبار روان است.. پس آن گناهانی را که قبلا مرتکب شده ایم و آنچه را کـه هنـوز نکـرده ایـم بـبخش و مغفرت نما.. و آنچه از ما آشکارا سرزده و یا در خفا و آنچه را تو خود بهتر میدانی مغفرت و ببخشش نما.

- الهی به دروازه تو اقامت گزیده ایم.. در معرض لطف و مهربانی تو قرار داریم، به لطف تو دل بسته ایـم، و بـه گنـاه خود اعتراف کرده ایم، الهی تو بخشاینده ترین سؤال شده گان

وبزرگترین امیدگاه هستی، پس برما رحمتی کن که از مهربانی دیگران مارا بی نیاز سازد.

- الهی مارا در سرکشی مگذار، ونه به غرور بگیــر، و از غافلان مگردان.
- الهی مارا ازان بندگانت بگردان که ترا دوست میدارند و ایشانرا دوست میداری، واز آنانی بگردان که لطف نمودی و پاداش جزیل برایشان دادی، ای پروردگار مارا از آنانی بگردان که جسم هایشان را از آتش دوزخ دور کرده ای.
- الهی.. از تو ثبات و پایداری بر اسلام، وعزیمــت بــر هدایت طلب نموده، وا ز جناب تو ســپاس نعمــت و حســن عبادتت را می طلبیم.
- خدای من، ای برگردانندۀ دلها وچشمها! دلهــای مــارا بردین خویش پایدار فرما، و ای مقلــب القلــوب دلهــای مــارا بسوی فرمانبرداری ات متوجه ساز، وقلوب مارا بسوی چیــزی که از ما دور کرده ای مایل مگردان، و از خواری دنیا و عذاب آخرت با لطف خویش مارا نجات ده.
- خدایا! از تو شهادت در راهت را بعد از طول عمــر و حسن عمل خواهانیم، رویاروی دشمن نه پشت کرده بــه او و نه درحالت سختی مضر و امتحان گمراه کننده.

- خدایا! عزت ونیرومندی اسلام را در زندگی ما نشـان ده که باچشمان خود دیده، و با پیـروزی اسـلام چشـم مـارا روشن بگردان، سپس شهادت نصیب فرما ای پروردگار عالم.
- الهی از امت ما بـدی را دور کـن.. و از مـا و امـت اسلامی در هرجا که باشند فشار ظالمـان و طاغوتیـان را دور کن..
- خدایا! تورا در گلوهایشان میگردانیم.. زیرا تو پناهگاه، یاور، پشتیبان ما، و برای ما کافی، ناصر و مولای مایی.
- خدایا به ما روز بد و سـیاه دشـمنان مـا و دشـمنان اسلام: یهودیان و صلیبیان وکمونیستها و سکیولر ها و نـوکران شانرا نشان ده.. روزی مانند روز عذاب قـوم عـاد.. الهـی بـا گرفت دشمنانت به ما معجزۀ قدرت خویش نشان ده..
- اله من ! به اسلام ومسلمانان پیـروزی نصـیب فرمـا.. مانند پیروزی روز بدر.. با فرستادن کمک غیبی به ارتش اسلام و دوستانت ای پروردگار جهانیان..
- خدایا مسجد اقصی را با بیرق های ایمان و نعره های تکبیر آزاد بگردان.. و به ما فرصت ادای نمازخوب و بابرکـت را درآن نصیب فرما..
- الهی مجاهدین را درهرسرزمینی کـه باشـند پیـروزی

بخش.. تشویش شانرا رفع، وغم شانرا دفع نما. بار خدایا! چند پارچگی شانرا به وحدت تبدیل، شکست شانرا جبیره، اسیر شانرا آزاد، و با انجام کارهای نیک آرزوهای شانرا برآورده ساز، و با امور طاعت وفرمانبرداری ات اعمال شانرا خاتمه بخش.

- پروردگارا! باتضرع وزاری برای خود و برادرانم: کسانیکه این رساله را نوشته، ترجمه نموده ویا خوانده و فهمیده و به آن عمل نموده است، مارا در سایه عرشت یکجا نموده، این کار کوچک را برای خود خالص بگردان.. میزان ما را ثقیل، ایمان مارا متحقق، بواسطهٔ آن گروگان را رها و شیطان را گنگ بگردان.

- الهی این بود دعا که کردیم، اجابت از توست، این بود تلاش ما و برتو توکل داریم.. پرودگارا از ما قبول کن زیرا تو شنوای دعا و دانای دلهاستی، و توبه مارا قبول فرما، زیرا تویی پذیرندهٔ توبه و نهایت مهربان.. آمین.

درود و سلام بر پیغمبرمحبوب ما محمد(صلی الله علیه وسلم) وبر آل و اصحاب گرامی اش باد.

تمام حمد و سپاس، الله(جل جلاله) پروردگار جهانیان راست.

فهرست

فهرست موضوعات